



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی - پژوهشی مهدویت
سال هجدهم / شماره هفتاد و یکم / بهار ۱۴۰۳

ارزیابی عملکرد نظام در رابطه با جوانان*

پرویز جمشیدی مهر^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی عملکرد نظام در رابطه با جوانان پس از پیروزی انقلاب می‌باشد. به منظور دستیابی به هدف مقاله فوق از روش‌های توصیفی - تحلیلی با تکیه بر گفتمان انقلاب و همچنین نظریه تغییرات نسلی اینگلهارت استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از پژوهش‌های کشور در تلاش هستند تا از روش و نظریه اینگلهارت که ۸۰ کشور جهان را مورد بررسی قرار داده است، تغییرات نسلی جامعه ما را مورد واکاوی قرار دهند. اما گفتمان انقلاب با این روش ناهمخوانی بنیادین دارد. نتایج این مقاله به این نکته رسیده است که گفتمان انقلاب از ابتدا بر ارزش‌های فطری و غیرمادی در کنار مادیات تأکید داشته است. تجربه‌های مبارزه با رژیم پهلوی، جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران و دستاوردهای کلان و خرد در عرصه‌های گوناگون با حضور حداکثری جوانان بوده که قابل توضیح با نظریه اینگلهارت نیست.

واژگان کلیدی

انقلاب، جوانان، نظام، تغییر، نسل.

مقدمه

از موضوعات بسیار مهم در کشور ما و در ارتباط با انقلاب اسلامی، جوانان و جایگاه آنها در متن تحولات جامعه است. بحث مهم این است که انقلاب اسلامی در برابر نسل‌های مختلف چه دادوستدی داشته است. آیا تغییرات نسلی باعث شکاف نسلی و به تبع آن دورشدن جوانان از اصول و ارزش‌های انقلاب شده است. طبیعتاً تفاوت‌های نسلی وجود دارد. این تفاوت‌ها اموری به شمار می‌آیند که از یک برجستگی و گستره قابل توجهی برخوردارند. شاید تعبیر شکاف یا گسست نسلی را نتوان به کار برد یا حتی اگر خواسته باشیم به کار ببریم هم برای یک جمعیت محدود موضوعیت داشته باشد زیرا اگر این جمعیت محدود روی یک طیف قرار بگیرد، نقاط انتهایی یک همانندی و همگرایی را نشان می‌دهد و باز سمت دیگر طیف

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

۱. مدرس دروس معارف دانشگاه فرهنگیان اصفهان (parvizjamshidi1366@gmail.com).

شامل کسانی می‌شود که تفاوت‌هایشان بسیار است. طبق نظر برخی از متفکران شاید بتوان از وضعیت کنونی با عنوان گسست نسلی یاد کرد اما همان‌طور که گفتم این گسست، جمعیت بسیاری را شامل نمی‌شود. اکنون یک تجربه زیسته متفاوت را برای نسل جدید نسبت به نسل‌های قبلی شاهدیم و آن هم به این دلیل که از اساس زیست جهان این افراد با زیست جهان نسل‌های پیش از خود متفاوت است.

افراد این نسل تجربه زیسته خاص خود را دارند و دلایل این است که در یک محیط، شرایط، زمانه و زمینه متفاوتی نسبت به افراد نسل پیش از خود قرار دارند. در نتیجه مطالبات، نوع توقع‌ها و انتظارات‌های شان متفاوت و چه بسا دور از انتظار نسل گذشته است. مطالباتی که این جوانان دارند، از ناحیه‌ای و ایستگاه‌هایی سرچشمه می‌گیرد که نسبت به نسل قبل تفاوت دارد. در نسل قبل، نهاد خانواده و آموزش و پرورش تعیین‌کننده‌های بسیار مهمی در فرهنگ‌پذیری و دریافت معناهای زندگی بودند اما امروزه ایستگاه‌ها و ابزارهای دیگری جای آنها را گرفته که در این بین مهم‌ترین آن رسانه‌ها هستند؛ رسانه‌هایی که در فضای مجازی و در قالب شبکه‌های اجتماعی تعیین‌کننده رفتارهای جوانان و نوجوانان شده‌اند. این مجموعه از رسانه‌ها از نوعی مدیریت و کنترل به دور هستند و از ویژگی پویایی و سیالیت (روان بودن) برخوردارند.

بنابراین جوانان نسبت به آنچه دریافت می‌کنند، پابندی لازم را ندارند. خیلی زود اموری را اخذ می‌کنند، مدتی آن را نگه می‌دارند و دوباره به سراغ ابژه‌های دیگر می‌روند. بنابراین یک پویایی مضاعف در بین نوجوانان امروزی وجود دارد و همین سبب می‌شود هویت‌های آنها به صورت هویت‌های چندگانه و زودگذر مشاهده شود. باید توجه داشت که رسانه‌ای شدن به عنوان پدیده‌ای فراگیر ابعاد مختلف حیات انسان اعم از فردی و اجتماعی را دربر گرفته است. این موضوع آثار و پیامدهای گوناگونی از جمله در سبک زندگی افراد داشته است. زندگی امروز جوامع با عملکرد رسانه‌های مداوم معنا یافته و بر ایده اتصال قدرت تأثیر تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده و وارد حوزه فرهنگ نیز شده است؛ بنابراین رسانه‌ای شدن بیش‌ازپیش یک فرایند فناورانه صرف باقی نمانده و تبدیل به مسئله فرهنگی اجتماعی شده است.

در همین ارتباط، مطلب دیگری که باعث تشدید ساخت معناها شده است، بحث انقلاب‌های صنعتی سوم و چهارم هست. امری که باعث شده برخی بر این باور باشند که امروزه جوانان مسلمان در بین مدرنیته و سنت گرفتار باشند. چراکه، فناوری اطلاعات و ارتباطات قادر است یک مسلمان را به سمت یک شیوه زندگی مدرن، مبهم و در عین حال

کنجکاو در هویت خود بکشاند. از برخی جهات، جوانان مسلمان با هدف فاصله گرفتن از افراد مسن و روش‌های سنتی در حال استفاده از فناوری بوده و از طرف دیگر، عده‌ای از آنان هستند که مدل‌های غربی را به چالش می‌کشند. چگونه باید آموزش فناوری اطلاعات و ارتباطات در دنیای تکنولوژیکی که به طور فزاینده‌ای دیجیتالی است، توسعه پیدا کند؟ (Faizuddin, 2017: 89) اینگلهارت بر این باور است که کشورها با گذر از فرایند نوسازی به پسانوسازی دچار تغییرات نسلی و گرایش به ارزش‌های پسمامادی خواهند شد. عملکرد نظام پس از انقلاب اسلامی اصولاً با نظریه اینگلهارت ناهمخوانی دارد. باتوجه به آنچه آمد فرض ما در این مقاله این است که مدل تغییرات نسلی رونالد اینگلهارت نمی‌تواند عملکرد نظام را در ارتباط با جوانان کشور توضیح دهد.

چارچوب نظری

نظریه پردازی که در این مقاله سعی شده است از آن استفاده شود رونالد اینگلهارت هست که در مورد تغییرات نسلی و ابعاد آن فلم فرسایی کرده است. ارائه تصویری واحد از فرهنگ جوامع مختلف کاری سخت است؛ زیرا هر جامعه‌ای الگوهای ویژه‌ای از ارزش‌ها، رسوم، عادات، باورها و مهارت‌ها را دارد که آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد. در واقع فرهنگ به عنوان وجه تفاوت و تمایز است که در جوامع گوناگون وجود دارد. از سوی دیگر گرایش به تغییر، اصلی بنیادی در هر فرهنگ است. اما باید به این نکته توجه داشت که این تغییرات آنی و دفعی نمی‌باشند بلکه تدریجی‌اند و بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که به نسل‌های مختلف شکل داده است. چون فرهنگ رویکرد تطابق با محیط را نشان می‌دهد، بنابراین در حال دگرگونی است. فرهنگ‌ها در پاسخ به دگرگونی‌های محیط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در حال تغییر هستند و متقابلاً به محیط نیز شکل می‌دهند. در دهه‌های گذشته جوامع پیشرفته صنعتی به علت پیشرفت‌های اقتصادی که در آنها صورت گرفته در مسیری افتادند که آن را پسانوسازی می‌نامند. پسانوسازی مرحله فرامادی به عنوان مرحله متأخر در توسعه است که با باورهای ویژه نوسازی یا مرحله مادی سر و کار دارد. این نظام باورها صرفاً از دگرگونی‌های اقتصادی اجتماعی ناشی نشده‌اند بلکه باورهای جدید بر اوضاع و احوال اجتماعی اقتصادی تأثیر گذاشته و در مقابل از آنها تأثیر می‌پذیرند. دگرگونی فرهنگی در جامعه ما بیشتر از طریق جایگزینی یک نسل به جای نسل دیگر صورت می‌پذیرد. اینگلهارت بر این باور است ما نمی‌توانیم پیشگویی‌هایی را در ارتباط با تغییرات نسلی انجام

دهیم. هیچ کس نمی‌تواند سیر دگرگونی اجتماعی را دقیقاً پیش‌بینی کند؛ با این وجود برخی از نشانه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت جریان‌های منسجم و موازی ظاهر می‌شوند و البته برخی از جریان‌ها محتمل‌تر از دیگرانند. در درازمدت وقتی جریان‌های مشخص در جوامع گوناگون ظاهر شوند احتمال ظهور دگرگونی‌های مهم نیز قوت می‌گیرند. اینگلههارت بر اهمیت فرهنگ نسبت به امور اقتصادی در بررسی‌هایش بیشتر تأکید کرده است. ریشه تفکرات او به آرای وبر برمی‌گردد (آزاد برمکی، ۱۳۸۰ ش: ۲۰).

ایران به عنوان یک جامعه با جهان‌بینی مخصوص به خود حداقل در ۱۳۰ ساله اخیر یعنی از انقلاب مشروطه در معرض کشاکش دو نیروی متضاد قرار گرفته است. نیرویی که مردم را به طرف تغییر می‌کشاند و دیگر نیرویی که آنان را به حفظ وضع موجود وامی‌دارد. هرچند که ما در طول‌های پس از انقلاب مشروطه با حوادثی روبرو شده‌ایم که هر کدام می‌توانست ما را وارد عرصه‌ای کند که با زمان قبل تفاوت دارد با این حال می‌بینیم که قبل از انقلاب مشروطیت تاکنون نتوانستیم از دوران گذر خارج شویم. در حقیقت در طول این سال‌ها مردمی که در آن زمان تاریخی بودند و مردمانی که در این زمان تاریخی هستند، تفاوتی با هم ندارند؛ چون دغدغه‌ها و سؤالات یکی می‌باشند. همین تغییرات فرهنگی در میان توده‌ها و حتی سرآمدان دیده نمی‌شود.

ثروت پس از جنگ جهانی دوم منجر به تغییر بین نسلی از ارزش‌های ماتریالیستی به ارزش‌های پساماتریالیستی در میان عموم مردم غربی شد. و پیامدهای عدم اطمینان اقتصادی حاکم از سال ۱۹۷۳ را تحلیل می‌کند. جوانان بیش از قدیمی‌ها بر ارزش‌های پساماتریالیستی تأکید می‌کنند. داده‌های سری زمانی نشان می‌دهد که این تغییر نسل را به مراتب بیشتر از اثرات پیری منعکس می‌کند، اما رکود اقتصادی اواسط دهه ۱۹۷۰ نیز اثرات دوره‌ای قابل توجهی را ایجاد کرد. با افزایش سن پست ماتریالیست‌ها، آنها از محله یهودی‌نشین دانشجویی خارج شدند و به یک نفوذ غالب در میان تکنوکرات‌های جوان تبدیل شدند و به ظهور «طبقه جدید» کمک کردند. آنها ایدئولوگ‌ها و حمایت اصلی از جنبش‌های زیست محیطی، رشد صفر و ضد هسته‌ای را فراهم می‌کنند. و مخالفت آنها با کسانی که اولویت اصلی را به صنعتی سازی مجدد و تسلیح مجدد می‌دهند، بعد متمایز و پایدار شکاف سیاسی را تشکیل می‌دهد (Inglehart, 1981: 75).

مدرنیزاسیون دو مرحله اصلی را طی می‌کند که هر یک تغییرات مشخصی را در جهان‌بینی مردم ایجاد می‌کند. انقلاب صنعتی با تغییر ارزش‌های سنتی به ارزش‌های سکولار- عقلانی

همراه بود که بوروکراتیزه شدن، تمرکز، استانداردسازی و سکولاریزاسیون اقتدار را به همراه داشت. در مرحله مدرنیزاسیون فراصنعتی، تغییر از ارزش‌های بقا به ارزش‌های ابراز وجود، رهایی‌فزاینده‌ای را از اقتدار دینی و سکولار - عقلانی به همراه دارد. افزایش تأکید توده‌ها بر ارزش‌های ابراز وجود،^۱ احتمال ظهور دموکراسی را افزایش می‌دهد. اگرچه میل به آزادی یک آرزوی جهانی بشری است، اما وقتی مردم با این احساس که بقا نامطمئن است بزرگ می‌شوند، اولویت اصلی نیست. اما زمانی که بقا امن به نظر می‌رسد، تأکید فزاینده بر ارزش‌های ابراز وجود، ظهور دموکراسی را در جایی که هنوز وجود ندارد، محتمل‌تر می‌کند و دموکراسی را در جایی که از قبل وجود دارد، مؤثرتر می‌سازد (Inglehart, 2006: 115).

با تأیید پیش‌بینی اینگلهارت (۱۹۷۱) مبنی بر تغییر بین نسلی به سمت ارزش‌های پسمادتریالیستی، یک تحلیل سری زمانی^۲ که اثرات مشترک تورم و بیکاری را کنترل می‌کند نشان می‌دهد که یک روند آماری معنی‌دار به سمت پسماتریالیسم در هر هشت کشور اروپای غربی وجود دارد که داده‌های مربوط به آن در دسترس است. دو دهه گذشته شواهد حاصل از بررسی‌های ارزش‌های جهانی ۱۹۸۱-۱۹۸۳ و ۱۹۹۰-۱۹۹۱ نشان می‌دهد که این تغییر ارزش در هر جامعه‌ای رخ می‌دهد که در دهه‌های اخیر رشد اقتصادی کافی را تجربه کرده است، به طوری که تجارب پیش از بزرگسالی همگروه‌های تولد جوان‌تر به طور قابل توجهی امن‌تر از همگروه‌های مسن‌تر بوده است. تفاوت‌های بزرگ بین نسلی معمولاً در جوامعی یافت می‌شود که رشد سریع سرانه تولید ناخالص ملی را تجربه کرده‌اند و در جوامعی که رشد کم یا بدون رشد داشته‌اند ناچیز است. بر این اساس، پسماتریالیسم در ۱۸ جامعه از ۲۰ جامعه در پنج قاره که ما داده‌های قابل مقایسه‌ای برای آنها در دهه گذشته داریم افزایش یافته است (Inglehart, 1994: 336).

مدرنیته و جوانان

بدون تردید به منظور شناخت تغییرات زندگی امروز بشر باید مدرنیته و مؤلفه‌های آن را مورد واکاوی قرار داد. به هر حال مدرنیته را باید به عنوان یک لحظه خاص در تاریخ با یک پیکربندی اجتماعی خاص نام برد که مشخصه اروپا از حدود ۱۵۰۰ تا اوایل قرن بیستم

۱. ارزش‌های ابراز وجود در بردارنده تأکید فرامادی گرایانه بر آزادی فردی و سیاسی، فعالیت‌های معترضانة شهروندان، تساهل نسبت به آزادی دیگران و تأکید بر رفاه ذهنی هستند که در رضایت از زندگی منعکس می‌شود.

۲. هدف اصلی در تحلیل سری زمانی در مورد یک پدیده، ایجاد یک مدل آماری برای داده‌های وابسته به زمان براساس اطلاعات گذشته آن پدیده است. با این کار امکان پیش‌بینی در مورد آینده پدیده مورد بحث میسر می‌شود.

است (Friedman, 2006: 428). در ارتباط با این مفهوم، از آن جا که تجدد ترجمه واژه لاتینی مدرن است و این مقوله در آن حوزه جغرافیایی کره خاکی زاده شده است که به غرب معروف است. باید برای تاریخچه تاریخی این واژه دقت نمود. این واژه در زبان انگلیسی از ریشه modo مشتق شده است به معنی اخیرا و همزمان بودن است. بدین ترتیب می توان واژه ای modo را به روزآمد بودن، به هنگام بودن، با زمان بودن تعبیر کرد. مدرنیته در دوران جدید یا تجدد به سکه رایج تبدیل و اعتبار فراوانی برخوردار شده است و مذهب مختار اندیشه و عمل در زمان حاضر تلقی می شود. این واژه تا آن جا همه شمول و گسترده است که در شناخت شناسی جدید، برداشت های امروزی و الگوهای رفتاری غالب و چارچوب فرهنگی را از طریق و در ارتباط با آن باید دریافت. این مقوله جدید تجدد به این دلیل به اسوه غالب شیوه تولید تمدن تبدیل شد که ساختار غالب گذشته دیگر جوابگو نبود و به تدریج هم کارآمدی عملی و هم مشروعیت نظریه خود را ازدست داده بود (رجایی، ۱۳۹۵: ۱۸۳).

هورکهایمر و آدورنو از اعضای این مکتب به کمک نظریه انتقادی به این نتیجه می رسند که اگرچه انسان ها به کمک دانش خود بر مشکلات طبیعی غلبه نموده اند، لیکن خاطر آنان ناخرسند است و از آرامش طبیعی برخوردار نیستند. به طور کلی از منظر مکتب انتقادی فرانکفورت، عقلانیتی که زمانی نقش روشنگری داشت در جهان مدرن به نوعی عقلانیت ابزاری تبدیل شده است و به دنبال از دست رفتن روزافزون فردیت در جریان صنعتی شدن جامعه، انسان ها در دنیایی با فرایندهای فزاینده سازمانی - اداری تبدیل به ابزارهایی برای سیطره علمی - تکنیکی بر طبیعت خواهند شد. آدورنو نیز به بحث فرهنگ این عصر، با نگاهی انتقادی پرداخته است. وی مفهوم صنعت فرهنگی را زاینده سرمایه داری می داند که خودش خارج از سرمایه داری رشد کرده و یک فرهنگ توده ای غیرحیاتی و بی قاعده ایجاد نموده است. آدورنو بر این باور است که افکار توده ها به طور سیستماتیک دستکاری می شود و توده ها به طور فزاینده ای قدرت نقادی مؤثر جامعه شان را از دست می دهند. در واقع صنعت فرهنگی عامل اصلی این وضعیت است. تنها مردمی که برای آدورنو ارزشمند می مانند کسانی هستند که هنوز قادرند ایده های روشنگرانه سرمایه داری از صنعت فرهنگی را مورد نقد قرار دهند (آدورنو، ۱۳۹۲: ۴۹).

در ادامه نقادی به فرهنگ مدرن، به نظر می رسد از جمله مهم ترین نقدهایی که بر مدرنیته وارد می شود، فقدان معنویت باشد. در همین رابطه، برژینسکی بر این باور است نتیجه سردرگمی های اخلاقی موجود در قرن بیستم، بحران جهانی معنویت است که در اثر این

بحران، حصارهای محکم ایمان جای خود را به شعارهای روز داده و آموزه‌های جامع راه را برای باورهای پوچ و نامفهوم می‌گشاید (برژینسکی، ۱۳۷۹ ش: ۷۰).

با جهانی شدن فزاینده رسانه‌های ارتباط جمعی، ارائه اطلاعات می‌تواند راه‌های تازه‌ای برای انتخاب در برابر شخص باز نماید و انتخاب‌های تازه‌ای را فراهم کنند. از طرفی بین سکونت‌گاه‌هایی که در گذشته به کلی از یکدیگر مجزا و بی‌خبر بوده‌اند، ارتباط‌هایی برقرار شده است. در دنیایی آینده از امکانات گوناگون برای گزینش شیوه زندگی، برنامه‌ریزی استراتژیکی برای نوع زندگی از اهمیتی خاص برخوردار است. انتخاب شیوه زندگی و برنامه‌ریزی برای آن تأثیراتی کم‌وبیش عام داشته و چندان ارتباطی با موقعیت‌ها و محدودیت‌های ویژه آنها ندارد. برنامه‌ریزی زندگی مستلزم اتخاذ روش و شیوه‌ای برای سازماندهی زمان است. چون ساخت بازتابی هویت شخصی افراد متأثر از انتخاب متعددی است که در عصر کنونی برای وی فراهم شده است. گیدنز بر این امر تأکید دارد که برای همه افراد و گروه‌ها انتخاب شیوه زندگی مشروط به شانس‌ها و فرصت‌هایی است که نصیبشان خواهد شد (گیدنز، ۱۳۸۸ ش: ۱۷۵).

بنابر آنچه ذکر شد مبارزه‌ها، کشمکش‌ها، نزاع‌ها و مخالفت‌ها بر سر فرهنگ‌های بومی و خودی در برابر فرهنگ‌های غیربومی و غالباً غربی هست که از طریق فرایند جهانی شدن در حال توسعه است. نگرانی و بحث اصلی بیشتر سردمداران و مسئولین کشورهای غیرغربی گسترش سریع محتوای فرهنگ غربی در کشور خودشان هست. از طرف دیگر شاهد افول نظام ارزشی و فرهنگ جامعه خود در بین مردم به‌ویژه جوانان بوده و از سوی دیگر پیشرفت روزافزون ارزش‌های غربی را در جامعه خود مشاهده می‌کنند. در واقع، نسل‌های جوان‌تر کشورهای غیرغربی کمتر تحت تأثیر نظام ارزش‌ها، اخلاقیات، دین، آداب و رسوم و رفتارهای جامعه خود بوده و بیشتر به سمت باورها، ارزش‌ها و رفتارهای غربی گرایش دارند. این تغییرات را می‌توان در زندگی روزمره آنها، در شیوه زندگی کردن، لباس پوشیدن، نوع موزیک، حتی غذا خوردن مشاهده نمود. مفهوم جهانی شدن هم به درهم فشردن جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل اشاره می‌کند. در واقع جهانی شدن به بیان ساده به معنای گسترش مقیاس رشد اندازه سرعت یافتن و تعمیق تأثیر فراقاره‌ای جریان‌ات و الگوهای تعامل اجتماعی می‌باشد. جهانی شدن حاکی از جابه‌جایی یا دگرگونی در مقیاس سازماندهی انسانی است که جامعه‌های دوردست را به یکدیگر متصل می‌کند و دسترسی به روابط قدرت را در مناطق و قاره‌های دنیا گسترش می‌دهد (Hallett, 2003: 132).

این آمارها به‌طور روزانه و هفتگی در حال افزایش است. تغییر سبک زندگی و گسترش

دسترسی به گوشی‌های اندروید این روند را شتاب بخشیده است. البته در ایران در طی سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های مسئولین و اکثر گروه‌ها و افراد جامعه، گسترش رو به رشد استفاده از ماهواره و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و پیامدهای آسیب‌زایی آن برای همه گروه‌ها به‌ویژه نوجوانان و جوانان است. تا جایی که گسترش هدفمند شبکه‌های ماهواره‌ای را یکی از مهم‌ترین ابزارهای ناتو فرهنگی برای تهدید نظام امنیت اجتماعی می‌دانند. برخی افراد پیام‌ها و محتوای انتشار این رسانه‌ها را با فرهنگ دینی و عرفی جامعه ما ناسازگار دانسته و آن را با برنامه‌ریزی‌های عمده برای مسخ فرهنگ دینی - اسلامی جامعه قلمداد می‌کنند. به نظر آنها منطق فرهنگی کنونی در عرصه جهانی تقابل اسلام و سرمایه‌داری است. این تقابل در عصر اطلاعات و ارتباطات جدی‌تر شده است. اگر به این فرایند - همان‌طور که در قسمت قدرت نرم توضیح داده شد - تغییر ارزش‌ها و فرهنگ را هدف قرارداده باشد، این تقابل قابل فهم‌تر خواهد بود. از طرف دیگر براساس گزارش بیشترین کلیدواژه مورد جستجو ایرانیان کلمه جنسی بوده و در همین راستا در میان کشورهای مختلف پاکستان، مصر و ایران در بین کشورهای جهان رتبه‌های اول تا سوم را دارند. براساس گزارش ارتش سایبری سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران در خصوص مراجعه کاربران سایت‌های غیراخلاقی کاربران تهرانی در بین ۱۸۲ شهر جهان مقام نخست را به خود اختصاص دادند و این وضعیت نه تنها در باره پایتخت که درباره کاربران اینترنتی شهرهای یزد و اصفهان نیز صدق می‌کند. برای نمونه در فضای اینستاگرام فرد بهتر می‌تواند عقاید خود را به نمایش گذاشته و با دست‌کاری و ایجاد تغییر در شیوه‌های نمود و ارزش‌ها، باورها و جذابیت‌های جهان ذهنی خود را به نمایش گذارد. در واقع، این فضا صنعت نمایش کامل‌تری نسبت به صحنه نمایش رودرو می‌باشد. چرا که کنترل بیشتری بر شیوه‌های نمود و خود وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان این صحنه را جای مناسب‌تری برای دریافت شیوه‌های بروز خود و ارزش‌های جوانان قلمداد کرد. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد ۷۵ درصد از زنان تمایل دارند در فضای بسته از خودشان عکس گرفته تا راحت‌تر بتوانند خود را مطابق با نظر شخصی‌شان به نمایش گذارند. این مقدار برای مردان ۴۸ درصد است که تقریباً برابر با تعداد عکس‌ها در محیط باز است (هاشمی منفرد، ۱۳۹۵: ۱۶۹).

افراد از زمانی که به عنوان عضوی از جامعه مدرن فرصت انتخاب پیدا کردند، سبک زندگی آنها معرف درک آنان از خویشتن تلقی شده است. به گونه‌ای که انتخاب سبک زندگی متفاوت به عنوان بخشی از منشأ تفسیر هویت انسان مدرن به حساب می‌آید. از طرف دیگر رسانه‌ای

شدن عرصه‌های مختلف زندگی به‌ویژه در قالب مجازی شدن باعث بروز و ظهور سبک‌های متنوعی به زندگی در رسانه‌های مجازی به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی شده است (بیچرانلو، ۱۳۹۷ش: ۱۲۰). این وضعیت باعث شکل‌گیری هویت جدید به عنوان هویت بصری در جامعه شده است که از متن این هویت خواسته‌ها، تمایلات و علایق متعددی ایجاد شده است. هویت مذکور به دنبال ایجاد نوع جدیدی از سبک زندگی افراد بوده که خواهان خوانشی متفاوت و متمایز از خوانش مسلط هست.

به هر حال شبکه‌های اجتماعی جدید ظهور کاربران را از طریق تولید محتوا و به اشتراک گذاشتن آن فراهم ساخته است. در میان اشکال و گونه‌های مختلف تولید محتوا که شامل متن، تصویر، ویدئو و عکس هستند، با استقبال ویژه روبرو شده‌اند. جایگاه عکس‌ها باعث شده تا امروزه شاهد فعالیت شبکه اجتماعی عکس محور باشیم که برای مثال اینستاگرام با بیش از یک میلیارد کاربر از پرطرفدارترین آنها به حساب می‌آید. کاربران شبکه اجتماعی مجازی نه تنها از فرصت تماشا و غرق شدن درون اقیانوسی از عکس‌ها برخوردار هستند؛ بلکه می‌توانند هزاران نفر را در لذت تماشای عکس خود شریک کنند. این فرایند خود موجبات ایجاد شکل نوینی از هویت یابی را فراهم نموده است که نسل‌های جدید از رهگذر آن به تعریف خود و دیگری می‌پردازند. در همین ارتباط، کسانی که در جنبش‌های نوین اجتماعی شرکت دارند، محروم و بیگانه نیستند؛ بلکه هویت جمعی آنها براساس شبکه‌های وابستگی پیشینی ایجاد می‌شود. در برابر مدل بروکراتیک، سازمان‌های جنبش اجتماعی بر جنبه‌های غیررسمی شبکه‌های اجتماعی و کارایی آنها به‌ویژه در جوامع بسته و پرخطر، پیوندهای مبتنی بر اعتماد و همبستگی را در ورای کنترل حکومتی فراهم می‌کنند. در جوامعی که دولت حوزه عمومی، سازمان‌های آزاد و مستقل از کنترل حکومتی را نابود و حذف می‌کند، پیوندهای غیررسمی اهمیتی حیاتی دارند. شبکه‌های اجتماعی نه تنها محدود به بسیج معترضین و تخصیص منابع به آنان هستند؛ بلکه فضاهای تولید معنا نیز می‌باشند. به عبارتی مبارزه بر سر معانی است که هم جنبش‌ها و هم دولت‌ها به گونه پیوسته درگیر آن هستند. گفتمان خود محصول مفصل‌بندی است و به هر عملی گفته می‌شود که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می‌کند به گونه‌ای که هویت و معنایی عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود (رئسی‌نژاد، ۱۳۹۷ش: ۱۱).

به اعتقاد میلان کوندرا مذهب جای خود را به فرهنگ داد و باعث تحقق ارزش‌های متعالی انسان اروپایی گردید که خود را با آن درک تعریف و شناسایی می‌کند. واقعیت این است

جهانی شدن در تلاش است تا مدرنیته و در کنار آن ارزش ها و هنجارهای فرهنگی غرب را گسترش دهد. ابزارهای فرهنگی وسیله خوبی برای گسترش اصول غرب بوده و بسیاری معتقدند که پیشرفت های تکنولوژیکی به گسترش غرب کمک کرده است. از طرف دیگر فلسفه سکولار که در اواخر قرن هجدهم و نوزدهم، رایج شدن مکاتب فلسفی به ویژه لیبرالیسم و سوسیالیسم این امکان وجود دارد که شرایط فرهنگی را تقریباً در همه جوامع دنیا درهم آمیخته و متحول کند. شیلر در سیستم آمریکایی و نظریه پرداز رسانه تاکید کرده است که نظام جهانی سرمایه داری از طریق ابزارهای اصلی اش یعنی شرکت های فراملی در تلاش است تا تمام جوامع را به دایره نفوذ خود الحاق کند (محمدی، ۱۳۸۳، ش: ۵۰). از مباحث بسیار مهم در این حوزه قدرت نرم هست که در دهه های اخیر مورد توجه غرب بوده است. از آن جایی که مخاطبان شبکه های اجتماعی بیشتر افراد نوجوان و جوان می باشند و مؤلفه های مهم این دوره زندگی بحث هویت یابی هست، توجه به ابعاد و جنبه های مختلف تأثیرات این شبکه ها حائز اهمیت است.

بدین ترتیب، در جهان مدرن زندگی انسان ها هر روز در حال تحول، تنوع و تغییر است و به هر حال زندگی مدرن، روش و شیوه پیچیده، چندلایه و تحول پذیر است که به مهارت های فراتر از آنچه که خانواده و مدرسه به انسان می آموزد نیاز دارد. مثلاً نیازهای انسان فراتر از تأمین بهداشت، تأمین رفاه مادی، فراهم کردن امکانات و وسائل پیشرفته و... نیست بلکه تأمین بهداشت روانی و ایمن کردن فرد در برابر آسیب های روانی و اجتماعی است. به عبارتی به او بیاموزد که چگونه از زندگی لذت ببرد و چه کار کند تا زندگی ایده آل داشته باشد و این هدف و توان زندگی در دنیای مدرن بسیار مهم و گرانبهاست. دنیای مدرن تمام حوزه های زندگی را تحت تأثیر قرار داده است. انسان امروزی که خود را در برابر یک دنیای تحول یافته می بیند و روزه روز بر نیازهایش افزوده می شود، ناگزیر است برای زندگی بهتر و سعادت مند مهارت هایی را به دست آورد تا از پیچ و خم این بستر پر از تغییر و غیرثابت بگذرد.

در همین ارتباط و از مواردی که ضرورت بحث از هویت را مشخص تر می کند به شرایط فعلی جهانی برمی گردد که در آن زندگی می کنیم. باید توجه داشت که جهان جدید عصر یک تمدن چندفرهنگی است؛ زیرا میدان بروز هویت های متفاوت را امکان پذیر می کند. به همین دلیل فروپاشی نظام جنگ سرد و امپراتوری روسیه را نباید از میان رفتن یک ساختار سیاسی تلقی نمود؛ بلکه باید بشارت دهنده این روند باشد که بشریت را با جهان دیگری روبرو کرده است. در دو دهه گذشته سپهرهای اصلی تولید تمدنی حوزه های سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ در

گستره جهانی دچار نوسان و دگرگونی‌های فراوان شده است. نمی‌توان منکر این امر شد که هماهنگ شدن قدرت عظیم و فناوری برای انتقال اطلاعات و توانایی بیش از حد رایانه‌ها برای پردازش اطلاعات مرحله تازه‌ای از تولید تمدنی براساس شیوه تولید اطلاعاتی را به وجود آورده است. این مرحله تازه در عرصه سیاست این است که دل مشغولی عمده را از امنیت نسبی سلاح‌های هسته‌ای هدف‌گیری شده و جنگ سرد جای خود را به مباحثی مانند هویت و قومیت، جنسیت، جامعه مدنی، محیط زیست و مقولات مشابه بدهد (رجایی، ۱۳۹۵: ۱۳). تغییر و دگرگونی‌ها در عرصه صنعت تولید کالا و خدمات و به‌طور کلی وجه تولید چنان دچار تغییرات شده است که برخی از آن به عنوان موج سوم یاد کرده و آن را رویگردانی انسان از کوشش برای سلطه بر طبیعت و روی آوردن به صورت تازه‌ای از زندگی همدلانه با طبیعت تلقی می‌کنند (همان: ۵۸).

البته باید توجه داشت که از نظر فرهنگ رجایی از مهم‌ترین منبع تحول هویت و فرهنگ ایرانی که بیشترین دل مشغولی ایرانیان نیز بوده است، تجدد است. اولین بار است که پدیده‌ای یا روندی همه اوضاع جغرافیایی بشر و همچنین همه ابعاد زندگی انسان را درنور دیده و در واقع کل تاریخ بشر را شکل می‌دهد. نکته مهم درباره ارتباط آن با ایرانیان این است که تجدد نیز مانند اسلام از جهت غرب به ایران آمد و بازهم مثل اسلام، ایرانیان در شکل‌گیری اولیه آن نقش بارزی ایفا نکردند، در شکل دادن به تجدد نیز نقشی نداشتند و در واقع دریافت‌کننده آن بودند. برعکس نقش ایرانیان در سرگذشت اسلام و در قدم‌های بعدی در متحول نمودن و حتی تبدیل آن به تمدنی مولد و جهانی نقش بسیار به‌سزایی داشتند و در حوزه تمدنی اسلام بازیگران عمده تبدیل شدند اما در برابر تجدد به تعبیر برخی به حیرت افتادند و به جای تحلیل نامه به نوشتن حیرت نامه اشتغال ورزیدند. به جای بازیگر شدن یا به تماشاچی تبدیل شدند و یا مصرف‌کننده صرف شدند؛ اما درعین حال همین مصرف‌کنندگی نیز تمام زندگی آنان را تحت تأثیر قرارداد و دچار تحولات و تغییرات نمود. روابط اجتماعی و اقتصادی زندگی آنها از فرایند تولید و مصرف از سنتی به کشاورزی بیرون آمد. شکل زندگی شهری و روستایی به شکل تازه‌ای در آمد؛ اما در این حالت تطابق فکری نهادی و سازمانی در فرهنگ سیاسی و نظام فکری سیاسی ایرانیان صورت نگرفت. فرهنگ رجایی بر این عقیده است که در پشت تمام دگرگونی‌های ناشی از تجدد به دلیل ناتوانی ساختار سیاسی، فکری و فرهنگی ما برای تطابق با تقاضاهای تجدد قرار دارد و به همین دلیل مهم‌ترین چالش هویتی ایرانیان را ارائه قرائتی بومی از تجدد می‌داند (رجایی، ۱۳۹۵: ۱۷۶). فرهنگ رجایی به عنوان راهکار برای پویایی

هویت ایرانی بر این نکته تأکید می‌کند که مهم‌ترین منابع هویتی ایرانیان یعنی ایران، اسلام و سنت جزئی از میراث گذشته و تجربه شده ایرانیان بود؛ لذا برای پویا نمودن آنها کافی بود ایرانیان به منابع گذشته خود مراجعه کرده و آنها را استخراج کنند. در مورد تجدد کار آنها آن قدر آسان نیست؛ چرا که شناخت ایرانیان از تجدد بسیار ضعیف است (همان: ۱۷۷). پیروزی انقلاب اسلامی با ادعای تلاش برای شناخت هرچه بشتر ابعاد هویتی و استقلال طلبانه با بازگشت به ارزش‌های معنوی و غنی اسلام همراه بود. بازگشتی که بر نگاه‌گزینی به مدرنیته همراه بود و همواره بر فتح قله‌های رفیع علم تأکید داشت.

عملکرد نظام در ارتباط با جوانان

کشور ما از نظر هرم جمعیتی جز کشورهای جوان به حساب می‌آید و دارای پنجره جمعیتی است که در صورت برنامه‌ریزی درست قادر است از ظرفیت به نحو احسن استفاده نماید. نکته اصلی در این مورد وجود ۳۶ میلیون جوان بین ۱۵ تا ۴۰ سال است که یک گنج برای کشور محسوب می‌شود. با این وصف؛ به طور خلاصه می‌توان گفت، مهم‌ترین و در اولویت‌ترین مسائل جوانان کشور عبارت است از بیکاری، ازدواج، مسکن، آسیب‌های اجتماعی، فقدان حل مسئله، فردگرایی، مدرک‌گرایی، عدم توازن بین تحصیلات و بازار کار، فقدان مهارت شغلی، ناامیدی نسبت به آینده، اعتیاد، افسردگی، افزایش رفتارهای ضد اجتماعی، ابهام در مورد آینده، گسست نسلی و عدم درک و پذیرش توسط نهادهای اجتماعی و نهاد قدرت و نسل‌های اول و دوم انقلاب، ره‌اشدگی توسط ساختار دولتی و اجرایی، فقدان جوان‌باوری در بخش‌هایی از حاکمیت، فضای مجازی، بحران هویت، بحران سلامت روان، بیماری‌های جسمانی (فشارخون، سکته، کبد چرب و...)، اوقات فراغت، فقدان مهارت‌های زندگی، طلاق، کاهش موالید، تغییرات نگرشی، رابطه با جنس مخالف، دین‌گریزی، زیست کافی شاپی، مفاسد اخلاقی، بالا رفتن سن ازدواج، موانع ازدواج (مهریه سنگین) و فقدان درآمد، بخشی از مسائل و مشکلات جوانان کشور است. به لحاظ اولویت‌بندی، ساماندهی امور جوانان در محورهایی همچون اشتغال، سلامت، مهارت‌های زندگی و شغلی، ازدواج و تشکیل خانواده، اوقات فراغت، توانمندسازی در برابر آسیب‌های اجتماعی و فضای مجازی ضروری است. قطعاً بیکاری و عدم اشتغال در رتبه نخست مشکلات اقتصادی جوانان قرار دارد. به علاوه؛ درآمد ناکافی، عدم برخورداری از مسکن یا مسکن مناسب، فقدان شغل متناسب با وضعیت فردی و مدرک تحصیلی، فضای کسب‌وکار نامناسب (ایمنی فیزیکی و روانی؛ امنیت شغلی و تعهدات کارفرما)،

رفتار اقتصادی و اقتصاد رفتاری نامناسب در جوانان (ولخرجی و مصرف‌گرایی)، ضعف در مهارت‌های سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، افزایش احساس نابرابری و فقر و فقدان فرهنگ کارآفرینی و کارایی در رتبه‌های بعدی قرار دارند (عبدالملکی، ۱۴۰۲). موارد فوق نشان می‌دهد که نظام باید کوششی جهادی در این زمینه انجام دهد و با توجه به تأکیدات مهم رهبر معظم انقلاب در بعد اقتصادی و تلاشی که دشمنان انقلاب بر ضعیف کردن و به دنبال آن ناامید کردن مردم، لزوم حل مشکلات این حوزه بیشتر احساس می‌شود.

البته هرگاه نظام بر جوانان تکیه کرده است، موفقیت چشمگیری به دست آورده است. نگاهی به تاریخ مبارزات انقلاب اسلامی که می‌شود، کاملاً روشن است که سهم اصلی در مبارزه با رژیم پهلوی بر دوش نسل جوان بوده است. به تصاویر و پرونده زندانیان سیاسی در ساواک که می‌نگرید، سهم بیشتر برای جوانان مبارز است. کمی بعدتر در دوران انقلاب (سال‌های ۵۶ و ۵۷) نسل جوان بیشترین حضور را در صحنه دارند. با آغاز جنگ تحمیلی نیز این جوانان بودند که بیشترین سهم را در دفاع از سرزمین عزیزمان برعهده داشتند به گونه‌ای که از مجموع ۲۱۳ هزار شهید دفاع مقدس، بیش از ۱۸۰ هزار شهید (حدود ۹۰ درصد) کمتر از ۳۰ سال داشتند. فرماندهان جنگ نیز تقریباً همگی از جوانان این سرزمین بودند. از فرمانده کل سپاه که تنها ۲۶ سال داشت تا نابغه نظامی حسن باقری که ۲۴ ساله بود تا شهید یگانه سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی فقط ۲۵ سال داشت. بزرگان عرصه جهاد و شهادت همگی جوان بودند از همت و باقری و زین الدین تاخرازی و کاظمی و موحد دانش و... بعد از جنگ تحمیلی نیز افتخارات علمی و پزشکی و هسته‌ای و نانو و سلول‌های بنیادی و... همگی با تلاش و همت جوانان این سرزمین به دست آمده است و اکنون نیز همین نسل جوان است که امنیت و آسایش را با مبارزه در مقابل تکفیری‌ها و حامیان‌شان برای ما به ارمغان آورده‌اند (شعبانی، ۱۴۰۲) در صورتی که در دوره پهلوی وضعیت جوانان اسفناک بود:

کشور ما و ملت بزرگ ما و به خصوص طبقه جوان ما آن روز به طور عام - فقط استثناءها بیرون بودند - دچار غفلت بود. در میان این غافلین آدم‌های متدین و متورع هم بودند، آدم‌های بی‌دین و لایبالی هم بودند؛ کسانی هم بودند که اهل گناه نبودند، جوان‌های پاکی بودند؛ اما در غفلت عمومی جوان‌ها همه همراه بودند. بزرگ‌ترین کاری که نهضت اسلامی در ایران انجام داد، تلنگر زدن به ما ایرانی‌ها بود تا از خواب غفلت و بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به آینده خارج شویم. سعدی در گلستان - داستان دوم یا سوم باب اول - حکایت مجموعه دزدانی را ذکر می‌کند؛ می‌گوید اینها می‌خواستند به افرادی حمله کنند؛ اما «اولین دشمنی که برایشان تاخت، خواب

بود؛ قبل از این که دشمن بیرونی بیاید، یک دشمن از درون خودشان بر آنها غلبه کرد؛ آن دشمن عبارت بود از خواب. ما خواب بودیم، انقلاب ما را بیدار کرد.

البته این بیداری نباید منجر به غربی شدن و پذیرش بدون قید و شرط فرهنگ غرب شود. رهبر انقلاب در این خصوص می‌فرماید:

باید به زبان، فرهنگ، وطن و گذشته خود افتخار کرد. ما به جای تقلید محض از غرب در عرصه علم، آن را اخذ کرده و هزینه آن را می‌پردازیم. برخلاف غربی‌ها که پول بیشترین ارزش را برای آنان دارد و علم برای تبدیل شدن به پول ارزشمند می‌شود، از نظر اسلام علم شرافت ذاتی دارد (بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳).

ایشان بر لزوم مسئولیت‌پذیری جوانان تأکید کرده و می‌فرمایند:

جوانان باید احساس مسئولیت آگاهانه فراتر از حساسیت‌هایی که نسبت به زندگی، معیشت، اشتغال، ازدواج داشته باشند و نسبت به ملت، تاریخ و بشریت احساس مسئولیت نمایند. چون برای فلج کردن ملت‌ها، بهترین راه تمرکز بر قشر جوان و آلوده کردن آنان به وسیله سکس، فساد، فحشا و مواد مخدر است. در حقیقت آنها می‌خواهند این سرمایه‌ها را از کشور بگیرند و آن را فلج کنند و بر آینده روشن و درخشان آن، خط بطلان بکشند و مانع رسیدن به آن شوند (بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستم و بلوچستان، ۱۳۸۱).

از ارزش‌های پسمادی که انقلاب و نظام به جوانان آموخته علم و رشد علمی همراه با اخلاق است. رهبر انقلاب در این زمینه اشاره می‌کنند:

عزیزان من، هرچه می‌توانید خودتان را با علم و عمل بسازید. نسل قبل از شما وابستگی به آمریکا را از بین برد و انقلاب را به پیروزی رساند. در جنگ از هویت ملی دفاع نمود. شما هم ارتقای علمی، عملی و اخلاقی جهاد بزرگی را انجام خواهید داد (بیانات در دیدار جمعی از جوانان اهواز، ۱۳۸۲).

در همین ارتباط، ایشان بر سبک زندگی اسلامی ایرانی اشاره کرده و در این خصوص می‌فرمایند:

اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب و کار، رفتار ما در محل

کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

ایشان همچنی بر نقش بی‌بدیل فرهنگ در رشد ملت‌ها تأکید کرده و در این خصوص اشاره می‌کنند:

فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آن جایی که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند. هر جا انگلیس‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱).

گفتمان انقلاب از همان ابتدا و حتی پیش از پیروزی انقلاب، در فرآیند مبارزه با انقلاب نیز اصول انسانی خویش را بر زمین نگذاشت. تظاهرات مسالمت‌آمیز، عدم اعتقاد به مبارزه مسلحانه، دعوت نظامیان به عدم کشتار و پس از انقلاب هم با مفاهیم ایثار و شهادت در جبهه‌های جنگ تأکید داشت. پس از جنگ نیز بر ارزش‌های عدالت‌طلبانه، مبارزه با استعمار، علم‌گرایی و تمرکز بر اسقلال و هویت کشور ارزش‌هایی پسامادی اند که با مسیر نظریه اینگلهارت همخوانی یکسانی ندارند.

نتیجه‌گیری

کشور ما از نظر هرم جمعیتی جز کشورهای جوان دنیا می‌باشد که در اصطلاح جمعیت‌شناسی مترصد پنجره جمعیتی است. مشکلات اقتصادی مانند بیکاری و تورم از آسیب‌های اصلی این حوزه هست. عملکرد نظام انقلاب اسلامی را نمی‌توان با نظریه غربی رونالد اینگلهارت که جوامع سکولار را بیشتر مدنظر داشته بررسی کرد. این نظریه از فرایند مدرنیزاسیون عبور کرده و به پسامدرنیزاسیون می‌رسد. تجربه مدرنیزاسیون را جامعه ما در عصر پهلوی برنتافت و از نظر هویتی - فرهنگی با آن دچار چالش عمیق گردید. گفتمان انقلاب از دوران پیشامبارزه تا کنون بر لزوم اخذ وجوه مثبت تمدن غرب اشاره و در تلاش هست تا جوانان خود را با هویت و فرهنگ کشور خودش به سوی توسعه همه‌جانبه حرکت دهد. نگاهی

به دانشمندان مؤمن در حوزه‌های گوناگون علمی بر این ادعا مهر تأیید می‌زند که می‌توان تلفیقی از ارزش‌های مادی و پسامادی را با حفظ هویت بومی به دست آورد.

منابع

۱. آدورنو، تئودور (۱۳۹۲)، *مکتب فرانکفورت و جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه: جواد گنجی، تهران: گام نو.
۲. آزادارمکی، تقی؛ مسقطیان، بهمن (۱۳۸۰ش)، «تغییرات فرهنگی در استان مازندران آزمون تجربی نظریه اینگلهارت»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*، سال اول، شماره سوم.
۳. برژینسکی، زی دو بیگنیو (۱۳۷۲ش)، *خارج از کنترل: اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم*، ترجمه: عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران: نشر اطلاعات.
۴. بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۴ش)، «تطبیق مدرنیته با بنیان‌های دینی و مفاهیم اسلامی»، *راهبرد توسعه*، شماره ۴۳.
۵. بیچرانلو، عبدالله؛ صلواتیان، سیاوش؛ لاجوردی، آریتا (۱۳۹۷ش)، «بازنمود سبک زندگی زنان جوان ایرانی در اینستاگرام»، *فصل‌نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
۶. حقیقی، مانی (۱۳۹۲ش)، *نمونه‌هایی از نقد پسامدرن؛ سرگشتگی نشانه‌ها*، تهران: نشر مرکز.
۷. رجایی، فرهنگ (۱۳۹۵ش)، *مشکله هویت ایرانیان امروز؛ ایفای نقش در یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نشر نی.
۸. رئیسی‌نژاد، آرش (۱۳۹۷ش)، «انقلاب و جنبش‌های اجتماعی؛ خوانشی نوین»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۴.
۹. شیخاوندی، داور (۱۳۸۴ش)، *جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعیتی ایران*، تهران: نشر قطره.
۱۰. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹ش)، *عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ (هویت)*، ترجمه: حسن چاووشیان، تهران: انتشارات گام نو.
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸ش)، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه: اسماعیل قدیمی، تهران: نشر نی.

۱۲. هاشمی منفرد؛ آزاده، ربیعی، علی (۱۳۹۵ش)، «مطالعه موردی شیوه نمایش خود در کاربران صفحه اجتماعی اینستاگرام»، فصل نامه علوم اجتماعی، سال ۲۶، شماره ۷۸.
13. Faizuddin, A. (2017). Identifying Salient Issues in Information and Communication
14. Hallett, T. (2003). Symbolic power and organizational culture. *Sociological Theory*, 21(2), 128-149.
15. Inglehart, R. (1981). Post-materialism in an environment of insecurity. *American political science review*, 75(4), 880-900.
16. Inglehart, R. (2006). Mapping global values. *Comparative sociology*, 5(2-3), 115-136.
17. Inglehart, R., & Abramson, P. R. (1994). Economic security and value change. *American political science review*, 88(2), 336-354.
18. Technology Education in The Muslim World. *Cyberspace: Jurnal Pendidikan Teknologi Informasi*, 1(2), 86-93.